

افراطگرایی سیاسی، دشمن دموکراسی در ایران
هم امروز و هم فردا

حنیف حیدر نژاد



عکس روی جلد: کیهان لندن

انتشار در [کیهان لندن](#): تابستان ۱۴۰۴ / ۲۰۲۵

سرسخن

حنیف حیدر نژاد- بسیاری از مردم عادی و میانسال و کهنسال ایران که در انقلاب ۵۷ در تظاهرات ها شرکت داشتند، امروز و ۴۶ سال پس از آن فاجعه می گویند: "نمی دانستیم که جمهوری اسلامی یعنی چه، نمی دانستیم ولایت فقیه یعنی چه، نمی دانستیم قرار است اینطور بشود..." و آنان سخت پشیمانند.

از آن تجربه خونین، مرگبار، ویرانگار و فلاکت بار بسیار می توان آموخت. این نوشته تمرکز خود را بر یک موضوع مشخص می گذارد: افراط گرایی سیاسی.

جمهوری اسلامی، ایران را اُم القرای اسلام و ملت ایران را اُمّت اسلامی کرد. این حکومت شهروندان را مردم فاقد قدرت قلمداد می کند که قیّمیت آنها در دست و در اختیار وّلی فقیه است. وّلی فقیه نیز نماینده زنده خدا بر روی زمین است و همه باید فرمانبردار او باشند. بدین ترتیب افراطگرایی شیعی- اسلامی حاکم بر ایران، کشور را به قهقرا بُرد. جمهوری اسلامی حکومتی است ایدئولوژیک، متکی بر استبداد مذهبی، با انحصارطلبی و حذف هر گونه صدای مخالف. یک نظام توتالیتر بیستی که در آن آزادی فردی و اجتماعی، کرامت انسان، حقوق بشر یا هیچ آزادی یا نشانه ای از تمدن، توسعه، ترقی و پیشرفت وجود ندارد.

امروز مردم ایران در مسیر انقلاب نوین حرکت می کنند. دیر یا زود جمهوری اسلامی سرنگون شده و ایران از آن عبور خواهد کرد. پرسش این است که نظر به تجربه ویرانگار انقلاب ۵۷، این بار چگونه می توان قبل از انقلاب، تهدید اصلی آن را شناخت و با آن مبارزه کرد؟ مردم ایران شایسته ایرانی هستند که در آن در آزادی، امنیت و رفاه زندگی کنند. چگونه می توان از هم اکنون موانع اصلی را که ممکن است بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی مشکل ساز باشند، شناسایی کرد و جلوی آن را گرفت؟

اگر بپذیریم که امروز خواسته اصلی مردم ایران ایجاد یک حکومت دموکرات- جدا از فُرم و شکل آن- باشد، لازم است ابتدا ویژگی ها و مشخصات یک حکومت دموکراتیک را بشناسیم. پس از آن توضیح داده می شود که چرا افراطگرایی سیاسی، دشمن اصلی همکاری سیاسی نیروهای دموکرات در شرایط حاضر و نیز دشمن دموکراسی، برای ایران پس از جمهوری اسلامی است.

برای آنکه دموکراسی بتواند در ایران بعد از جمهوری اسلامی تثبیت شده و ماندگار شود باید از هم اکنون نیروهای دموکرات و نیروهای افراط گرا- از هر نوع آن - را شناخت. مردم در وسیع ترین شکل باید معیارهای تشخیص این نیروها را بیاموزند. نیروهای دموکرات باید از هم اکنون اشخاص و نیروهای افراط گرا را در بین خود شناسایی کرده و آنها را از صف خود بیرون کنند.

اگر آنچه باید امروز انجام شود، انجام نشود، مبارزه در دوره گذار از جمهوری اسلامی درگیر موضوعات حاشیه ای که افراط گراها به آن دامن می زنند شده و پیروزی را سخت و هزینه بر می کند (واقعیتی که هم اکنون حاکم است). ادامه این وضعیت می تواند حتی در صورت پایان جمهوری اسلامی و استقرار یک دولت موقت، استقرار و تثبیت دولت دموکراتیک را با دشواری های زیاد مواجه کرده و چه بسا به ناامنی دامن بزند. از همین روست که برای ایران بعد از جمهوری اسلامی باید از هم اکنون دموکراسی را تمرین کرد و آن را یاد گرفت و باید دشمنان دموکراسی، یعنی افراط گراها را از خود دور کرد و آنها را منزوی نمود.

حنیف حیدر نژاد (قهرمان حیدری)

فهرست

قسمت اول: دموکراسی، انواع دموکراسی، حکومت دموکراتیک؛ ویژگی‌ها، ارزش‌ها، اهداف، ساختار، فرهنگ دموکراتیک

قسمت دوم: افراط‌گرایی سیاسی، انواع افراط‌گرایی سیاسی؛ ویژگی‌ها، مشترکات نیروهای افراط‌گرا

قسمت سوم: افراط‌گرایی سیاسی در بین نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی

قسمت اول

دموکراسی، انواع دموکراسی، حکومت دموکراتیک؛ ویژگی ها، ارزش ها، اهداف، ساختار، فرهنگ دموکراتیک

تعریف دموکراسی

رابرت دال- **Robert Dahl**، نظریه پرداز سیاسی، دموکراسی را اینگونه تعریف می کند: «دموکراسی سیستمی است که در آن شهروندان از حق مشارکت مؤثر در تصمیم گیری های جمعی برخوردارند و در آن شرایطی مانند برابری سیاسی، رقابت آزاد و حق رأی همگانی فراهم است.»^۱

ساموئل هانتینگتون- **Samuel P. Huntington**، متخصص علوم سیاسی نیز دموکراسی را اینگونه تعریف می کند: «دموکراسی، نظامی سیاسی است که در آن تصمیم گیرندگان اصلی قدرت، از طریق انتخابات آزاد، عادلانه و منظم، توسط مردم برگزیده می شوند و با رأی دهنندگان نیز برکنار می گردند.»^۲

در فرهنگ لغت آکسفورد- **Oxford English Dictionary** در مورد تعریف دموکراسی نیز آمده است: «دموکراسی نظامی سیاسی است که در آن قدرت حکومت به دست مردم اعمال می شود، یا به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان منتخب.»^۳

در این میان شناخته ترین تعریف دموکراسی آن چیزی است که آبراهام لینکلن شانزدهمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و مبتکر لغو برده داری در این کشور گفته است: «دموکراسی حکومت مردم، به وسیله مردم و برای مردم است.»^۴

انواع مختلف دموکراسی

دموکراسی انواع و مدل های مختلفی دارد که بر اساس ساختار حکومتی، شیوه مشارکت شهروندان و درجه تمرکز قدرت دسته بندی می شوند. در ادامه، سه نمونه مهم همراه با تعریف آن ارائه می گردد:

۱- **دموکراسی مستقیم- Direct Democracy**: «شکلی از دموکراسی که در آن مردم به طور مستقیم و بدون واسطه نمایندگان، در باره قوانین و سیاست ها تصمیم گیری می کنند.»^۵

ویژگی ها:

- همه شهروندان در تصمیم گیری ها شرکت مستقیم دارند.
- ابزارهایی مانند همه پرسی، ابتکار مردمی، و وتوی مردمی استفاده می شود.

¹ Dahl, R. A. (1989). *Democracy and Its Critics*. Yale University Press

² Samuel P. Huntington, *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, 1991

³ Oxford English Dictionary

⁴ Gettysburg Address, 19 November 1863

⁵ David Held, "Models of Democracy", Polity Press, 2006

نمونه: سونیس، دارای سیستم همه پرسی منظم در سطوح محلی و ملی.

۲- **دموکراسی نمایندگی/ غیر مستقیم (Representative Democracy):** «نوعی از دموکراسی که در آن مردم نمایندگانی را انتخاب می‌کنند تا به جای آنان در نهادهای قانون‌گذاری تصمیم‌گیری کنند.»^۶

ویژگی‌ها:

- مردم به‌طور دوره‌ای نمایندگان پارلمان را انتخاب می‌کنند.
- انتخابات آزاد، عادلانه و منظم برگزار می‌شود.
- تفکیک قوا و حاکمیت قانون تضمین می‌شود.

نمونه: آلمان، جمهوری فدرال با پارلمان دو مجلسی.

۳- **دموکراسی مشورتی یا تعاملی - Deliberative Democracy:** «مدلی از دموکراسی است که بر بحث و گفت‌وگوی عمومی، استدلال جمعی و رسیدن به تصمیمات مبتنی بر عقلانیت مشترک تأکید دارد.»^۷

ویژگی‌ها:

- تصمیمات پس از گفت‌وگوی عمومی و شنیدن دیدگاه‌های مختلف اتخاذ می‌شود.
- مشارکت شهروندان فراتر از رأی‌دادن است (مانند شوراها و مجامع گفت‌وگو).
- شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات کلیدی.

نمونه: دانمارک، سنت قوی گفت‌وگوی سیاسی و شفافیت در فرآیند تصمیم‌گیری.

در کنار نظام‌های دموکراتیک واقعی که در بالا به آن اشاره شد، یک نوع **دموکراسی نمایشی یا ظاهری** نیز وجود دارد. دموکراسی نمایشی - Democratic Facade / Electoral Democracy سیستمی است که در آن انتخابات برگزار می‌شود و نهادهای دموکراتیک وجود دارد، اما این انتخابات و نهادها فقط جنبه‌ی ظاهری دارند و قدرت به‌طور واقعی در دست مردم نیست و تصمیم‌گیری‌ها مستقل از خواست و اراده‌ی مردم یا تحت کنترل گروه‌های خاص یا قدرت‌های غیردموکراتیک انجام می‌شود.^۸

ویژگی‌های دموکراسی نمایشی:

- انتخابات وجود دارد اما آزاد و عادلانه نیست: رقابت انتخاباتی، محدود یا کنترل‌شده است و قدرت واقعی در اختیار گروه خاصی باقی می‌ماند.
- نهادهای دموکراتیک تنها ظاهر قضیه هستند: پارلمان، قوه قضائیه و رسانه‌ها به صورت نمایشی عمل می‌کنند و تحت کنترل هستند.
- محدودیت آزادی‌ها و حقوق شهروندی: آزادی بیان، تجمع و فعالیت‌های سیاسی محدود یا سرکوب می‌شوند.
- قدرت در دست گروه‌های غیر انتخابی: مانند ارتش، حزب حاکم، الیگارش‌ی اقتصادی یا نهادهای امنیتی که به صورت غیرمستقیم و غیرشفاف حکومت می‌کنند.

^۶ Robert A. Dahl, "Democracy and Its Critics", Yale University Press, 1989

^۷ Jürgen Habermas, "Between Facts and Norms", MIT Press, 1996

^۸ Juan J. Linz, Alfred Stepan - "Problems of Democratic Transition and Consolidation" (1996), Larry Diamond - "The Spirit of Democracy" (2008)

- فساد و تمرکز قدرت: فساد گسترده و تمرکز قدرت در دست عده‌ای خاص است.
- همچنین در این نوع حکومت‌ها تفکیک واقعی قوا وجود ندارد یا به شدت تضعیف شده است. مثلاً:
- قوه قضائیه عملاً تحت نفوذ یا کنترل قوه مجریه یا نهادهای قدرت است، پس نمی‌تواند نقش مستقل و نظارتی خودش را به خوبی ایفا کند.
- پارلمان بیشتر نقش نمایشی دارد و عملاً تصمیم‌گیری‌ها در سطحی بالاتر یا خارج از چارچوب‌های قانونی انجام می‌شود.
- نهادهای نظارتی و رسانه‌ها هم آزاد نیستند و به جای کنترل قدرت، به ابزاری برای تثبیت قدرت تبدیل شده‌اند.
- این وضعیت باعث می‌شود که ساختار دموکراتیک فقط ظاهر داشته باشد ولی عملاً تمرکز قدرت در دست یک گروه یا فرد خاص باقی بماند و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان محدود شود.
- نمونه:** سه نمونه شناخته شده از دموکراسی نمایشی:
- ۱. **روسیه** تحت ریاست پوتین: انتخابات برگزار می‌شود ولی مخالفان سیاسی محدود شده‌اند و رسانه‌ها تحت کنترل دولت هستند.
- ۲. **ونزوئلا** تحت حکومت مادورو: انتخابات و نهادهای دموکراتیک وجود دارند اما کنترل شدید بر رقابت سیاسی و رسانه‌ها اعمال می‌شود.
- ۳. **جمهوری اسلامی ایران** تحت کنترل علی خامنه‌ای "ولی فقیه و رهبر": انتخابات برگزار می‌شود ولی نهادهای نظارتی مثل شورای نگهبان نامزدها را کنترل می‌کنند و محدودیت‌های جدی در فعالیت‌های سیاسی و رسانه‌ای وجود دارد.

ارزش‌های نظام دموکراتیک

ارزش‌ها، اصول بنیادینی هستند که برای شکل‌گیری و تداوم دموکراسی ضروری‌اند. همه نظام‌های دموکراتیک ارزش‌های مشترکی را نمایندگی می‌کنند که ستون فقرات یک حکومت دموکراتیک محسوب شده و عبارتند از:

۱. آزادی و حقوق بشر

○ آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی تجمع و آزادی مطبوعات جزو مهم‌ترین حقوق شهروندی‌اند که در دموکراسی رعایت می‌شوند.

○ احترام به حقوق فردی و حقوق اقلیت‌ها.

۲. برابری سیاسی

○ همه افراد جامعه حق دارند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت کنند، به یک اندازه رأی بدهند و حق مشارکت در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی داشته باشند.

۳. حاکمیت قانون

○ قانون بالاترین مرجع است و همه، حتی حکومت‌گران باید تابع قانون باشند.

○ استقلال دستگاه قضایی و دسترسی برابر به عدالت.

۴. مشارکت مردمی

○ مردم به صورت فعال در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان نقش دارند، چه از طریق انتخابات، چه از طریق انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی.

۵. مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی

- مسئولان حکومت باید پاسخگوی مردم باشند و بتوانند توسط مردم از طریق انتخابات یا مکانیزم‌های نظارتی کنترل یا برکنار شوند.

۶. تکثرگرایی و تحمل سیاسی

- پذیرش و احترام به نظرات و عقاید مختلف سیاسی و امکان رقابت سالم سیاسی بدون سرکوب مخالفان.

۷. برابری همه در برابر قانون

یکی از ارکان کلیدی حاکمیت قانون "برابری حقوقی همه شهروندان" است. این اصل تاکید دارد که هیچ فردی، حتی کسانی که در مناصب بالا هستند، نباید از قانون مستثنی باشند. همه برابرند و قانون باید در مورد همه و بدون تبعیض اجرا شود.

۸. شفافیت و آزادی اطلاعات

- شفافیت در عملکرد نهادها و حکومت، و دسترسی آزاد مردم به اطلاعات، پایه‌ای برای پاسخگویی و کنترل حکومت است.

- وقتی اطلاعات مخفی باشد، فساد و سوءاستفاده افزایش می‌یابد و دموکراسی به خطر می‌افتد.

۹. رواداری

رواداری یکی از ستون‌های اخلاقی و اجتماعی دموکراسی است که بدون آن فضای دموکراتیک تضعیف می‌شود. اهمیت آن بخاطر تاکید بر موارد زیر است:

- **احترام به تفاوت‌ها:** دموکراسی یعنی پذیرش و احترام به تنوع عقاید، باورها، فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی در جامعه.

- **حمایت از حقوق "اقلیت‌ها":** رواداری باعث می‌شود که اقلیت‌ها، چه دینی، قومی، جنسیتی، سیاسی یا فرهنگی بتوانند آزادانه زندگی کنند و حقوق‌شان رعایت شود.

- **پیشگیری از افراطگرایی و خشونت:** جامعه‌ای که رواداری را رعایت می‌کند، کمتر دچار تعارضات خشونت‌آمیز و افراطگرایی می‌شود.

- **آمادگی برای گفت و گو و همزیستی مسالمت آمیز:** گفت و گو بین نیروهای دموکراتیک روش و ابزاری است برای درک و فهم متقابل به دور از پیش داوری، اتهام زنی و هرگونه پرخاشگری. گفت و گو به دنبال متقاعد کردن طرف مقابل است، نه با زور و تحمیل خود، بلکه در فضائی توأم با احترام متقابل و مبتنی بر استدلال و منطق انجام می‌شود. در گفتگو نمی‌توان انتظار داشت که همه طرف‌ها اهداف یا خواسته‌های حداکثری خود را به دست آورند، از این رو آمادگی برای مصالحه و سازش جزئی از گفت و گوی متمدانه نیروهای دموکراتیک محسوب می‌شود. فرهنگ گفتگوی دموکراتیک زمینه همکاری احزاب مختلف و ائتلاف در صورت ضرورت برای هدایت سیاسی کشور را تسهیل می‌کند.

۱۰. سکولاریسم/ لائتیسسه و جدایی دین از حکومت

جدایی نهادهای مذهبی از نهادهای حکومتی باعث می‌شود که همه شهروندان، صرف‌نظر از عقاید دینی‌شان، بتوانند به طور برابر در جامعه و سیاست مشارکت کنند. سکولاریسم به شکل واحد و یکسان در همه کشورها اجرا نمی‌شود و در عمل، بسته به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت است.

فرانسه به عنوان یکی از کشورهای شاخص، از مدل «لائیسیته- Laïcité» پیروی می کند. این مدل تأکید بسیار قوی بر جدایی کامل دین از حکومت و حتی محدود کردن نقش دین در حوزه عمومی دارد. در فرانسه، این اصل به شکل سختگیرانه‌ای اجرا می‌شود، حتی در مدارس و نهادهای عمومی. در کشورهای دیگر، سکولاریسم ممکن است به شکل نرم تر و انعطاف پذیرتری اجرا شود، به طوری که دین همچنان در فضای عمومی یا در برخی نهادها نقش داشته باشد اما در سیاست و قانونگذاری نفوذ مستقیم نداشته باشد، مانند آلمان.

اهداف نظام های دموکراتیک

اهداف، مقاصد و چشم‌اندازهایی هستند که حکومت‌های دموکراتیک تلاش می‌کنند به آن‌ها برسند. این اهداف می‌توانند بسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر کشور متفاوت باشند. نمونه‌هایی از اهداف مهم در حکومت‌های دموکراتیک:

- عدالت اجتماعی
- صلح داخلی و جهانی
- همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام، ادیان و گروه‌های مختلف
- توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست
- همکاری و تعامل سازنده در عرصه‌های بین‌المللی (اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ...)
- تضمین رفاه و امنیت اقتصادی برای شهروندان

ساختار نظام های دموکراتیک

نظام‌های دموکراتیک ساختار یکسان ندارند، ولی در همه آنها یک هسته مشترک از اصول و ارزش‌های دموکراتیک وجود دارد. در علوم سیاسی وقتی از "ساختار" یک نظام دموکراتیک صحبت می‌شود، معمولاً منظور "فرم" یا "شکل حکومت" است؛ یعنی چگونگی سازماندهی قدرت و تقسیم آن بین نهادها (ریاستی، پارلمانی، پادشاهی مشروطه، فدرال یا واحد و...).

شباهت‌های اصلی ساختاری همه دموکراسی‌ها

- انتخابات آزاد، عادلانه و منظم
- چرخش مسالمت‌آمیز قدرت
- حاکمیت قانون و برابری سیاسی
- تفکیک نسبی قوا
- آزادی‌های اساسی (بیان، تجمع، مطبوعات و ...)
- محدود بودن زمان تصدی قدرت و عدم انحصار در دست یک خانواده یا گروه خاص

تفاوت‌ها در ساختار دموکراسی‌ها

۱. شکل حکومت

- جمهوری (مثلاً آمریکا، فرانسه)
- پادشاهی مشروطه (مثلاً بریتانیا، ژاپن، سوئد)

۲. نظام سیاسی

- ریاستی: رئیس‌جمهور هم رئیس دولت است و هم رئیس کشور (آمریکا).
- پارلمانی: نخست‌وزیر رئیس دولت است و رئیس کشور معمولاً سمتی تشریفاتی دارد (بریتانیا، آلمان).
- نیمه ریاستی: ترکیبی از دو مدل قبلی (فرانسه).

۳. ساختار دولت

- فدرال: ایالت‌ها یا استان‌ها خودمختاری قابل‌توجهی دارند (آمریکا، آلمان، هند).
- واحد-Unitarian: قدرت اصلی در دولت مرکزی متمرکز است هرچند ممکن است نهادهای محلی وجود داشته باشند (فرانسه، ژاپن).

۴. سیستم انتخاباتی

- این سیستم‌ها روی میزان حضور و نمایندگی گروه‌ها و احزاب در پارلمان اثر می‌گذارند.
- اکثریتی-Majoritarian: در هر حوزه انتخابی، نامزدی که بیشترین رأی را بیاورد (معمولاً اکثریت نسبی یا مطلق) برنده می‌شود. مثال: بریتانیا
 - تناسبی-Proportional Representation: کرسی‌ها در پارلمان متناسب با درصد آرای احزاب در سطح ملی یا حوزه‌های بزرگ توزیع می‌شود، مثال: هلند
 - ترکیبی-Mixed Systems: بخشی از نمایندگان با سیستم اکثریتی و بخشی دیگر با سیستم تناسبی انتخاب می‌شوند. مثال: آلمان؛ نیمی از کرسی‌های بوندستاگ از طریق رأی حوزه‌ای (اکثریتی) و نیم دیگر از طریق فهرست‌های حزبی (تناسبی) پر می‌شود.

فرهنگ دموکراتیک

رابرت دال - Robert Alan Dahl، صاحب نظر برجسته علوم سیاسی و رئیس پیشین انجمن علوم سیاسی آمریکا و از پیشگامان نظریه‌پردازی در زمینه دموکراسی، فرهنگ دموکراتیک را اینگونه تعریف می‌کند: «فرهنگ دموکراتیک، ارزش‌ها و باورهایی است که حمایت از آزادی‌های فردی، برابری سیاسی، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و پذیرش نتایج فرآیندهای دموکراتیک را در جامعه نهادینه می‌کند».^۹

لاری دیاموند، پژوهشگر علوم سیاسی از دانشگاه استنفورد نیز فرهنگ دموکراتیک را اینچنین تعریف می‌کند: «فرهنگ دموکراتیک، عادت‌ها و نُرْم‌های اجتماعی است که اعتماد، همکاری، شفافیت و پاسخگویی را در روابط میان شهروندان و میان مردم و حکومت تقویت می‌کند و موجب پایداری نهادهای دموکراتیک می‌شود».^{۱۰}

ویژگی‌های فرهنگ دموکراتیک

- مدارا نسبت به عقاید و گروه‌های مختلف
- اعتماد اجتماعی و احساس امنیت متقابل بین شهروندان
- پایبندی به حاکمیت قانون حتی در شرایط سخت
- پذیرش نتایج انتخابات و قواعد رقابت سالم
- مشارکت سیاسی فعال در انتخابات و فعالیت‌های مدنی

^۹ Dahl, Robert A. *Democracy and Its Critics* (Yale University Press, 1989)

^{۱۰} Diamond, Larry. *Developing Democracy: Toward Consolidation* (Johns Hopkins University Press)

- شفافیت و پاسخگویی در روابط اجتماعی و حکومتی
- حل مسالمت‌آمیز اختلافات و مخالفت با خشونت سیاسی

فرهنگ دموکراتیک بیشتر محصول تاریخ، آموزش، نهادهای پایدار و تجربه مداوم تعامل مسالمت‌آمیز سیاسی است، نه صرفاً نتیجه برگزاری انتخابات. باور به ارزش‌ها مانند زیربناست، ولی **پایبندی در لحظات بحرانی** آزمون واقعی فرهنگ دموکراتیک است.

نمونه‌های عملی پایبندی در فرهنگ دموکراتیک:

۱. پذیرش نتایج انتخابات حتی اگر مخالف انتظار باشد (مثل نمونه‌های متعدد در اسکاندیناوی یا کانادا).
۲. رعایت تصمیمات دادگاه مستقل حتی برای مقامات بلندپایه.
۳. اجتناب از استفاده ابزاری از قانون برای حذف رقبا یا تغییر قواعد بازی به نفع خود.
۴. احترام به حقوق اقلیت‌ها حتی وقتی اکثریت قدرت دارد.

خیلی از کشورهایی که دموکراسی‌شان فروپاشیده، به دلیل عدم پایبندی در لحظات بحرانی شکست خورده‌اند: وقتی بازیگران سیاسی نتوانستند باخت را بپذیرند یا به قواعد پایبند بمانند.

نمونه کشورهایی با فرهنگ دموکراتیک قوی و دلایل آن

- کشورهای اسکاندیناوی (سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند)
 - سابقه طولانی حکومت قانون و آزادی‌های مدنی
 - آموزش مدنی قوی در مدارس
 - اعتماد بالا بین مردم و دولت
 - شفافیت و فساد پایین

• **هلند و سوئیس**

- سنت طولانی مشارکت محلی و خودگردانی
- تنوع قومی/مذهبی همراه با مدارا

نمونه کشورهایی با فرهنگ دموکراتیک ضعیف‌تر و دلایل آن

- دموکراسی‌های نوپا در برخی کشورهای آفریقایی و آسیای مرکزی
 - سابقه کوتاه تجربه دموکراتیک
 - ضعف نهادهای مدنی و رسانه‌های آزاد
 - فساد بالا و عدم اعتماد اجتماعی
- برخی کشورهای آمریکای لاتین (مثلاً ونزوئلا)
 - قطبی‌سازی شدید سیاسی
 - تضعیف نهادهای مستقل و مداخله قدرت‌های غیرانتخابی
 - سابقه حکومت‌های اقتدارگرا که فرهنگ مشارکت و مدارا را تضعیف کرده است.

فرهنگ دموکراتیک فقط مجموعه‌ای از باورها و نگرش‌ها نیست، بلکه شامل پایبندی عملی به اصول و قواعد دموکراسی هم می‌شود.

چرا پایبندی به قواعد دموکراتیک مهم است؟

- اگر فقط باور ذهنی به آزادی، برابری یا قانون وجود داشته باشد اما در عمل، هنگام شکست یا اختلاف، این اصول زیر پا گذاشته شوند، آن باورها صرفاً شعار باقی می‌مانند.
- پایبندی واقعی یعنی حتی وقتی نتیجه انتخابات یا حکم دادگاه به ضرر فرد یا حزب است، او آن را بپذیرد و از راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز اعتراض کند، نه با زور یا تخریب.

نمونه‌های عملی پایبندی در فرهنگ دموکراتیک:

۱. پذیرش نتایج انتخابات حتی اگر مخالف انتظار باشد (مثل نمونه‌های متعدد در کشورهای اسکانداوی یا کانادا).
۲. رعایت تصمیمات دادگاه مستقل حتی برای مقامات بلند پایه.
۳. اجتناب از استفاده ابزاری از قانون برای حذف رقبا یا تغییر قواعد بازی به نفع خود.
۴. احترام به حقوق اقلیت‌ها حتی وقتی اکثریت قدرت دارد.

ایرانیان و فرهنگ دموکراتیک

در مبارزه خونین، سخت و طولانی ایرانیان برای آزادی و در حالی که به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی به پایان عمرش نزدیک می‌شود، آیا مبارزه ایرانیان برای گذار از این رژیم با تجربه‌ای دموکراتیک رقم خواهد خورد؟ فرهنگ دموکراتیک در ایرانیان تا کجا شکل گرفته یا تا کجا نیاز به آموزش و تمرین دموکراسی وجود دارد؟

نقاط قوت و ضعف:

۱. نقاط قوت بالقوه فرهنگ دموکراتیک در بین ایرانیان

- ارزش‌گذاری تاریخی بر عدالت‌خواهی: در فرهنگ ایرانی عدالت و مبارزه با ظلم جایگاه مهمی دارد (از ادبیات کلاسیک تا جنبش‌های اجتماعی).
- گرایش به مشارکت اجتماعی در بحران‌ها: تجربه‌های متعدد نشان داده که در زمان رویدادهای مهم، مردم می‌توانند به سرعت بسیج شوند.
- سطح بالای تحصیلات و آگاهی نسبی شهری: بویژه در شهرهای بزرگ، دسترسی به اینترنت و رسانه‌های جهانی باعث شده آگاهی نسبت به مفاهیم حقوق شهروندی و دموکراسی رشد کند.
- پتانسیل مدارا در زندگی روزمره: در روابط اجتماعی و فرهنگی، مردم در طی قرن‌ها با وجود تنوع قومی و مذهبی، توانسته‌اند اغلب در کنار هم در صلح و آرامش زندگی کنند.
- طبقه متوسط نسبتاً بزرگ شهری: این طبقه معمولاً دسترسی به آموزش بهتر، رسانه‌های متنوع و امکان مقایسه با جوامع دیگر دارد. چون دارایی، شغل تخصصی و سرمایه انسانی دارند، از آشوب و دیکتاتوری زیان بیشتری می‌بینند، در نتیجه به فرهنگ دموکراتیک‌خسونت پرهیز تمایل داشته و همچنین برای تضمین کیفیت سطح زندگی خود به آزادی بیان، شفافیت و پاسخگویی تمایل بیشتری دارند.

- **نقش مبارزه زنان:** زنان تقریباً نیمی از جمعیت‌اند و مبارزه‌شان همهٔ افشار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برابری جنسیتی ذاتاً با ارزش‌های دموکراتیک هم‌راستا است. از شبکه‌های کوچک خانوادگی تا کارزارهای اجتماعی، زنان ایران در دهه‌های اخیر مهارت سازماندهی و مقاومت مدنی را گسترش داده‌اند.
- **نکته مهم:** جنبش زنان در ایران توانسته است **مرزهای ایدئولوژیک و سیاسی را بشکند** و افشار گوناگون را بر محور حقوق انسانی مشترک متحد کند، که این دقیقاً همان ریشه‌ای است که فرهنگ دموکراتیک بر آن رشد می‌کند.

۲. ضعف‌های فرهنگ دموکراتیک در بین ایرانیان

- **پایبندی پایین به قواعد بازی دموکراتیک:** در سیاست، پذیرش شکست و احترام به نظر مخالف بسیار کم‌رنگ است، چه در سطح حکومت، چه در سطح اپوزیسیون.
- **بی‌اعتمادی عمیق اجتماعی:** به دلیل فساد، تبعیض، و تجربه‌های تاریخی، اعتماد بین مردم و حکومت و حتی بین گروه‌های اجتماعی پایین است.
- **ضعف نهادهای مدنی مستقل:** نهادهایی که در جوامع دموکراتیک، فرهنگ مشارکت و مدارا را تقویت می‌کنند (احزاب آزاد، انجمن‌ها، رسانه‌های مستقل) در ایران یا محدود بوده‌اند یا تحت کنترل.
- **سابقه تاریخی استبداد:** قرن‌ها حکومت‌های اقتدارگرا باعث شده بسیاری از الگوهای سیاسی غیر دموکراتیک در رفتار اجتماعی و سیاسی نهادینه شود.
- **فقدان تمرین دموکراسی روزمره:** حتی در محیط‌های غیرسیاسی مثل خانواده، مدرسه و محیط کار، تصمیم‌گیری جمعی و احترام به نظر اقلیت کم‌تر تمرین می‌شود.
- **قطبی‌سازی شدید سیاسی:** مخالفت‌ها اغلب به حذف کامل طرف مقابل منجر می‌شود، نه به گفت‌وگو و رسیدن به توافق.

فرهنگ دموکراتیک در بین ایرانیان **پتانسیل بالایی دارد** (به‌ویژه با رشد سواد، ارتباطات جهانی و تجربه‌های مدنی جوان‌ترها)، اما **موانع تاریخی، ساختاری و اجتماعی** باعث شده این فرهنگ به بلوغ کامل نرسد. بدون ایجاد نهادهای پایدار و آموزش مدنی در سطح گسترده، ضعف‌ها بر قوت‌ها غلبه می‌کنند.

ایرانیان خارج از کشور و فرهنگ دموکراتیک

برای آنکه ارزیابی شود آیا حضور میلیون‌ها نفر ایرانی که برای دهه‌ها در خارج از ایران زندگی کرده‌اند می‌تواند در تقویت فرهنگ دموکراتیک موثر باشد، باید نقاط قوت و ضعف این دسته از ایرانیان را جداگانه بررسی کنیم.

ایرانیان خارج از کشور به عنوان سرمایه دموکراسی

قوت‌ها:

- **آشنایی مستقیم با نظام‌های دموکراتیک:** زندگی در کشورهایی با انتخابات آزاد، رسانه‌های مستقل، شفافیت و حاکمیت قانون، تجربه عملی ارزش‌ها و سازوکار دموکراسی را فراهم می‌کند.
- **شبکه‌های بین‌المللی:** دسترسی به سازمان‌ها، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و گروه‌های مدنی جهانی که می‌تواند در انتقال دانش و تجربه به داخل کشور مؤثر باشد.

- **توان مالی و مهارت‌های تخصصی:** مهاجران موفق می‌توانند در پروژه‌های آموزشی، رسانه‌ای و مدنی برای تقویت دموکراسی سرمایه‌گذاری کنند.
- **آزادی فعالیت سیاسی:** در خارج از ایران محدودیت‌های امنیتی کمتر است و امکان سازماندهی، اعتراض و لابی‌گری وجود دارد.

ضعف‌ها:

- **تداوم برخی الگوهای غیر دموکراتیک:** حتی در محیط آزاد، اختلافات داخلی، قطبی‌سازی شدید و نپذیرفتن نظر مخالف در میان گروه‌های ایرانی در خارج از ایران مشهود است.
- **فاصله فرهنگی و سیاسی با جامعه داخل:** زندگی طولانی‌مدت در خارج می‌تواند درک شرایط واقعی و محدودیت‌های ایران را برای بخشی از ایرانیان خارج از کشور دشوارتر کند.
- **پراکندگی و نبود انسجام:** جامعه ایرانیان مهاجر یکپارچه نیست و اغلب حول مسائل سیاسی و ایدئولوژیک دچار تفرقه و چند دستگی است.
- **سوءظن متقابل با داخل:** بخشی از جامعه داخل، مهاجران را «بی‌خبر از واقعیت‌ها» می‌بیند، و بخشی از مهاجران هم مردم داخل را «منفعل» تلقی می‌کنند. ذهنیت‌های توأم با پیش‌داوری، نزدیکی و همکاری را در آغاز کار دشوار می‌کند.

ایرانیان خارج از کشور یک ظرفیت بزرگ برای تقویت فرهنگ دموکراتیک هستند، اما بهره‌برداری از این ظرفیت نیازمند ایجاد پل ارتباطی واقعی بین داخل و خارج، نه فقط در سطح رسانه‌ای، بلکه در سطح پروژه‌های مشترک و آموزش و تمرین مدارا و همکاری در میان خود مهاجران است تا بتوانند در آینده، الگوی عملی برای جامعه ایران باشند.

قسمت دوم

افراط‌گرایی سیاسی، انواع افراط‌گرایی سیاسی؛ ویژگی‌ها، مشترکات نیروهای افراط‌گرا

تعریف و مبانی نظری

از منظر علمی، افراطی‌گری (Extremism) به گرایش فکری، اجتماعی یا سیاسی گفته می‌شود که بر نفی کامل مخالفان و پذیرش تنها یک «حقیقت مطلق» استوار است به عبارت دیگر «خود حق‌پندار» است. این جریان‌ها معمولاً:

- ساختار فکری دُگماتیک دارند (انعطاف‌ناپذیری عقیدتی)
- به جای گفت‌وگو و رقابت سالم، بر حذف فیزیکی، روانی یا حقوقی مخالفان تکیه می‌کنند.
- هدف غایی را چنان مقدس یا اضطراری جلوه می‌دهند که هر وسیله‌ای برای رسیدن به آن مجاز شمرده می‌شود.

کاس موده- Cas Mudde، نویسنده‌ی کتاب‌های «راست افراطی در آمریکا» و «مقدمه‌ای بسیار کوتاه بر پوپولیسم»، استاد دانشگاه جورجیا در آمریکا، افراط‌گرایی سیاسی را اینگونه تعریف می‌کند: «افراط‌گرایی سیاسی شکلی از گُنش سیاسی است که اصول بنیادین دموکراسی لیبرال، از جمله حقوق برابر، حاکمیت قانون، و تکثرگرایی را رد می‌کند و به جای آن به انحصار قدرت و حذف مخالفان می‌اندیشد.»^{۱۱}

هانا آرنت- Hannah Arendt، دانشمند سیاسی و فیلسوف آلمانی که به خاطر نوشته‌های انتقادی‌اش در باره حکومت‌های تمامیت خواه معروف است، افراط‌گرایی سیاسی را اینگونه تعریف می‌کند: «وقتی ایدئولوژی به نیرویی برای توضیح همه چیز بدل می‌شود، و به جای واقعیت، نظامی بسته از مفاهیم را بر جهان تحمیل می‌کند، آنگاه افراط‌گرایی آغاز می‌شود؛ افراط‌گرایی‌ای که نه تنها رقیب را بر نمی‌تابد، بلکه باید او را نابود کند.»^{۱۲}

آرنت افراط‌گرایی سیاسی را حالت افراطی ایدئولوژی می‌داند که در آن **حقیقت مطلق** و غیرقابل سؤال برای ایدئولوژی قائل است. مخالفان نه به عنوان رقیب سیاسی، بلکه به عنوان «**دشمن مطلق**» و تهدیدی برای بقای جامعه معرفی می‌شوند. خشونت و سرکوب نه به عنوان ابزار موقت، بلکه به عنوان «**ضرورت تاریخی یا الهی**» توجیه می‌شود. به نظر او، **افراط‌گرایی سیاسی زمینه ساز توتالیتاریسم** است، چون هر دو بر **حذف تکثرگرایی و مطلق سازی ایدئولوژی** استوارند.

انواع افراط‌گرایی سیاسی، ویژگی‌ها

افراط‌گرایی سیاسی خود را در اشکال مختلف نشان می‌دهد. شناخته شده ترین‌های آن در یک دسته بندی کلی عبارتند از: چپ افراطی، راست افراطی، و ملی‌گرایی افراطی.

¹¹ Mudde, C. (2010). The Populist Radical Right: A Reader

¹² هانا آرنت، «ایدئولوژی و ترور»، ۱۹۵۳

ویژگی های چپ افراطی

احزاب و گروه های چپ افراطی (Far-Left) معمولاً با مجموعه ای از مؤلفه های ایدئولوژیک شناخته می شوند که حول برابری طلبی رادیکال اقتصادی و اجتماعی، ضد سرمایه داری و ضد نظام بازار آزاد، ضد امپریالیسم و ضد نهادهای سرمایه داری جهانی، حمایت رادیکال از حقوق کارگران، ضد نژادپرستی و حمایت از مهاجران و پناهیجویان، ضد نظام سیاسی «الیگارشی»، گرایش به انقلاب یا تغییر ساختار ریشه ای شکل می گیرد. البته این مؤلفه ها در کشورها و گروه های مختلف شدت و ترکیب متفاوتی دارند.

نمونه ها:

- در فرانسه حزب «فرانسه تسلیم ناپذیر» (La France Insoumise)، جریان چپ رادیکال تحت رهبری ژان لوک ملانشون.
- در اسپانیا حزب «پودموس» یا «ما می توانیم» (Podemos)، جریان چپ رادیکال با تأکید بر عدالت اجتماعی، لائیسیته و سیاست های فمینیستی.

ویژگی های راست افراطی

راست سیاسی افراطی بر ناسیونالیسم تأکید کرده، انحصار طلب، ضد اقلیت ها و ضد مهاجرین- بویژه ضد پناهیجویان است. راست افراطی در کشورهای مختلف از یک الگوی کم و بیش یکسان پیروی می کند، در عین حال اولیت های آن در هر کشور متفاوت است.

نمونه ها:

- آلمان: حزب آلترناتیو برای آلمان- (AFD) با تأکید بر هویت آلمانی، تامین امنیت، ضد پناهیجویان، ضد اسلام گرائی.
- فرانسه: جبهه ملی - (RN)، ملی گرایی افراطی هسته مرکزی گفتمان است (حفظ «فرانسه فرانسوی»).
- هلند: حزب آزادی هلند- (PVV) ملی گرایی به شدت پیوند خورده با ضداسلام گرایی.
- اسپانیا: حزب ووکس- (VOX)، ملی گرایی اسپانیایی همراه با مخالفت با خودمختاری مناطق (کاتالونیا، باسک).
- ایتالیا: حزب برادران ایتالیا- (FdI) ملی گرایی نئوفاشیستی و تأکید بر «هویت مسیحی-ایتالیایی».
- سوئد: حزب دموکرات های سوئد- (SD)، ملی گرایی اسکاندیناوی همراه با نگرانی از «از بین رفتن فرهنگ سوئدی».
- ایالات متحده آمریکا: آلترناتیو راست- (Alt-Right) ملی گرایی سفیدپوستان (White Nationalism) به عنوان عنصر مرکزی.

ویژگی های ملی گرایی افراطی

احزاب و گروه های ملی گرای افراطی معمولاً بر پایه یک ایدئولوژی بسته و انحصاری از «ملت» شکل می گیرند و مؤلفه های اصلی آن ها تقریباً در همه کشورها الگوهای مشابهی دارد، هرچند رنگ و لعاب محلی هم می گیرد. اصلی ترین ویژگی ها عبارتند از:

تعریف انحصاری از ملت: ملت را بر اساس یک هویت واحد (قوم، نژاد، زبان، مذهب) تعریف می کنند و دیگر هویت ها را «بیگانه» یا «تهدید» می بینند. مثال: در آلمان نازی، «ملت» عملاً به معنای «نژاد آریایی» تعریف می شد.

حذف گرایی / طرد گرایی: (Exclusionism) "اقلیت" های قومی، جنسیتی، مذهبی یا مهاجران به عنوان «دشمن داخلی» معرفی می‌شوند. اغلب با سیاست‌های ضد مهاجر، تبعیض حقوقی و حتی اخراج یا پاک سازی همراه است.

برتری طلبی ملی: (National Supremacism) ادعای برتری فرهنگی، تاریخی یا نژادی ملت خود نسبت به دیگران. این باور می‌تواند به سیاست‌های توسعه طلبانه یا خصومت با کشورهای همسایه منجر شود. نوستالژی و گذشته گرایی ارجاع مداوم به «دوران طلایی» یا «شکوه از دست رفته» و وعده بازگرداندن آن. نمونه: شعار «Make America Great Again» یا «بازگرداندن امپراتوری» در ملی گرایی های اروپایی.

ضد جهانی گرایی و ضد چند فرهنگی گرایی: مخالفت با نهادهای بین المللی، مهاجرت، و سیاست‌های چند فرهنگی، تأکید بر خود کفایی اقتصادی و فرهنگی. رهبری کاریزماتیک و اقتدارگرا: یک رهبر واحد به عنوان تجسم اراده ملی معرفی می‌شود. مخالفت با ساختارهای دموکراتیک که قدرت را تقسیم می‌کند. استفاده اغراق آمیز از نمادها و آیین‌های ملی مانند پرچم، سرود ملی، لباس و نمادهای تاریخی به شدت برجسته می‌شوند. این نمادها بار عاطفی زیادی برای بسیج عمومی دارند.

سیاست امنیتی- نظامی گرایانه: تأکید بر ارتش قوی و «دشمن سازی» دائمی برای حفظ انسجام داخلی.

نمونه ها:

آلمان نازی: حزب ناسیونالیست سوسیالیست (NS) شهروند را بر اساس نژاد «آریایی» و حذف یهودیان، رومها، و دیگر اقلیت‌ها تعریف می‌کرد.

آلمان فدرال: حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) بیشتر به عنوان یک حزب راست‌گرای پوپولیست با تمرکز بر مخالفت با سیاست‌های یورو و مهاجرت شناخته می‌شد. اما مسیرش به مرور تغییر کرد و چند نکته باعث شد که امروز بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی و حتی نهادهای امنیتی آلمان آن را راست افراطی یا دست‌کم دارای شاخه‌های راست افراطی بدانند.

برمه (میانمار): نپذیرفتن مسلمانان رو هینگیا به عنوان شهروندان قانونی، حتی با وجود قرن‌ها زندگی در کشور.

هندوستان: بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی حزب «بهاراتیا جاناتا» (Bharatiya Janata Party – BJP) را یک حزب ملی‌گرای راست‌گرای هندو با گرایش‌های افراطی می‌دانند، به ویژه در زمینه سیاست‌های مذهبی و هویتی. در عین حال، این حزب در بستر یک دموکراسی انتخاباتی فعالیت می‌کند و همین باعث می‌شود برخی برچسب «افراطی» را با احتیاط به آن بزنند.

توضیح مهم: می‌توان گفت اکثر احزاب راست افراطی در عمل نمایندگان ملی‌گرایی افراطی هم هستند، هرچند بعضی‌ها این هویت را آشکارا اعلام می‌کنند و برخی دیگر آن را در لفافه و زیر شعارهای «حفظ فرهنگ و ارزش‌های ملی».

مشترکات افراط گرایی سیاسی

اگر چه هر کدام از افراط گرایی های راست، چپ، ملی گرا و همچنین افراط گرایی های مذهبی اهداف متفاوتی دارند، اما در یک سری مؤلفه ها دارای مشترکاتی هستند که می شود آنها را در پنج حوزه دسته بندی کرد:

۱. تمرکز قدرت و شخص محوری

- رهبر به عنوان «منجی بی‌بدیل» شخص جایگزین نهاد می‌شود (شخصیت پرستی).
- نقد رهبر = «خیانت» حذف هرگونه مکانیسم پاسخگویی (تقدس سازی از رهبر).

۲. تخریب فرهنگ رقابت سالم

- جایگزینی رقابت ایده‌ها با «مسابقه وفاداری به رهبر یا حزب» اُفت کیفیت تصمیم‌گیری.
- رسانه و شبکه‌های اجتماعی در «خدمت تصویرسازی از رهبر» انسداد گفت‌وگوی عمومی آزاد (ترویج فرهنگ یک صدائی).

۳. تولید و بازتولید فرهنگ سیاسی ناسالم

- وفاداری شخصی «معیار ارتقا» نابودی شایسته سالاری.
- «تملق، چاپلوسی، ریا، غلو» نهادینه شدن روابط غیرشفاف و غیرصادقانه

۴. حذف مخالفین، داخلی و بیرونی

«عدم تحمل صدای مخالف و دگراندیشان» اتهام زنی، پرونده سازی، ترور شخصیت، حذف فیزیکی، حذف تاریخی

۵. "یهودی ستیزی"

ضد یهود بودن (یهودستیزی) یک گرایش ذاتی و مشترک همه افراط گراهای سیاسی نیست، ولی در تاریخ، در میان برخی جریان‌های افراطی راست، چپ، و ملی‌گرا دیده شده است. هرکدام با منطق و دلایل متفاوت:

۱. افراط گرایان راست و ملی‌گرا در اروپا به ویژه در قرن ۲۰، بسیاری از جنبش‌های راست افراطی و ملی‌گرای تندرو (مثل فاشیسم ایتالیا و نازیسم آلمان) یهودستیزی را به عنوان بخشی از ایدئولوژی خود داشتند. در نازیسم، یهودیان نه فقط به عنوان یک گروه مذهبی، بلکه به عنوان یک «نژاد» معرفی و شیطانی جلوه داده شدند. در ملی‌گرایی‌های افراطی دیگر، یهودیان گاهی به عنوان «بیگانه» یا «فاقد وفاداری ملی» هدف حمله قرار گرفته‌اند.
۲. افراط گرایان چپ سنت مارکسیستی کلاسیک یهود ستیزی نژادی را رد می‌کرد، اما در تاریخ، برخی جنبش‌های چپ افراطی به دلیل مخالفت شدید با سرمایه داری، گاهی یهودیان را به طور کلی با «سرمایه‌داران» یا «بانکداران» یکی گرفتند (یک تعمیم نادرست که می‌توانست رنگ و بوی یهود ستیزانه پیدا کند). در دهه‌های اخیر، بخشی از چپ رادیکال جهان به دلیل مخالفت با سیاست‌های دولت اسرائیل، گاهی مرز بین «انتقاد از اسرائیل» و «یهودستیزی» را مخدوش کرده است.
۳. زمینه‌های دیگر در خاورمیانه و شمال آفریقا، یهود ستیزی در سده بیستم گاهی با ملی‌گرایی عربی یا اسلام‌گرایی سیاسی درهم آمیخته است، به ویژه پس از شکل‌گیری اسرائیل و جنگ‌های اعراب-اسرائیل. در برخی جوامع، این خصومت بیشتر سیاسی-ملی‌گرایانه است تا مذهبی یا نژادی.

همکاری چپ‌های افراطی و اسلام‌گرایان در سال‌های اخیر

در سال‌های اخیر و در ارتباط با موضوع غزه، همکاری چپ‌های افراطی و اسلام‌گرایان بسیار پررنگ شده که در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به آن «**ائتلاف‌های متناقض**» یا ^{۱۳}red-green alliance (ائتلاف سرخ-سبز) می‌گویند:

روند کلی

- در بسیاری از کشورهای غربی، اعتراضات بزرگ در حمایت از فلسطین، به ویژه پس از درگیری‌های غزه (مثلاً ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳)، اغلب توسط گروه‌های چپ رادیکال، سازمان‌های ضدسرمایه‌داری و جنبش‌های عدالت اجتماعی برنامه ریزی یا پشتیبانی می‌شود.

¹³ <https://www.meforum.org/mef-online/the-red-green-coalition-united-in-hate>,
https://www.uibk.ac.at/iup/buch_pdfs/antisemitismus/10.1520399106-015-4-08.pdf

- این گروه‌ها، در نقد خود به اسرائیل، گاهی از چارچوب‌هایی مانند «استعمارزدایی»، «مبارزه با امپریالیسم» و «آزادی ملت‌ها» استفاده می‌کنند که با گفتمان اسلام‌گرایان سیاسی (که فلسطین را به‌عنوان جبهه‌ای مذهبی-سیاسی علیه اسرائیل می‌بینند) همپوشانی پیدا می‌کند.

نمونه‌های کشورها

- **آلمان:** گروه‌های چپ افراطی مانند Die Linke (برخی شاخه‌های آن) و گروه‌های آنتی‌فا، در تظاهرات ضد اسرائیلی حضور فعال دارند و گاهی با انجمن‌های نزدیک به اسلام‌گرایان همکاری می‌کنند.
- **انگلستان:** سازمان‌هایی مانند Stop the War Coalition (با ریشه‌های چپ) در کنار گروه‌هایی مانند «انجمن مسلمانان بریتانیا» تظاهرات مشترک برگزار کرده‌اند.
- **فرانسه:** بخشی از جریان چپ افراطی (La France Insoumise) در کنار انجمن‌های اسلام‌گرای نزدیک به اخوان‌المسلمین در اعتراضات حضور دارند.
- **هلند:** گروه‌های چپ رادیکال با شبکه‌های فلسطینی و اسلامی همکاری می‌کنند.
- **آمریکا:** در دانشگاه‌ها و شهرهای بزرگ، ائتلاف‌هایی بین سازمان‌های چپ دانشجویی (مثل SJP – Students for Justice in Palestine) و انجمن‌های مسلمان وجود دارد.
- **استرالیا:** اتحادیه‌های کارگری چپ‌گرا و گروه‌های طرفدار عدالت اجتماعی با انجمن‌های اسلامی در برگزاری تظاهرات ضد اسرائیلی همکاری کرده‌اند.

نکته کلیدی

- این همکاری‌ها لزوماً به معنی اشتراک کامل ایدئولوژیک نیست؛ چپ‌های افراطی و اسلام‌گرایان در موضوعاتی مانند دین، حقوق زنان یا اقلیت‌های جنسی معمولاً اختلاف‌های جدی دارند. اما هر دو، اسرائیل را به عنوان نماد یک «قدرت سرکوبگر» می‌بینند و همین دشمن مشترک، زمینه همکاری موقت را فراهم می‌کند.

چرا نیروهای افراط‌گرا ضد دموکراتیک هستند؟

- نظر به آنچه در قسمت اول در تعریف دموکراسی و ویژگی‌های یک نیروی دموکراتیک آورده شد، و آنچه در قسمت دوم در مورد ویژگی‌های نیروهای افراط‌گرا توضیح داده شد، می‌توان گفت نیروهای افراط‌گرا، چه راست، چه چپ، و یا ملی‌گرا و نیز مذهبی‌های افراطی، نیروهائی ضد دموکراتیک هستند زیرا جریان‌های افراطی برای بقا نیازمند:
- **حذف مخالفان** برای پیشگیری از شکل‌گیری بدیل سیاسی،
 - **کنترل جریان اطلاعات** برای جلوگیری از آگاهی عمومی،
 - **و انحصار قدرت و جلوگیری از رقابت آزاد** هستند.
- بنابراین به طور ساختاری با دموکراسی، توسعه‌پایدار، آزادی‌های بنیادین و حقوق بشر در تضادند.

نیروهای افراط‌گرا «دشمن» دموکراسی

نیروهای افراط‌گرا نه تنها «ضد» ارزش‌های دموکراتیک هستند، بلکه در بسیاری از موارد به طور فعال و ساختاری «دشمن» دموکراسی‌اند. توجه به تفاوت «ضدیت» و «دشمنی» مهم است:

چرا نیروهای افراط‌گرا فراتر از ضدیت، به دشمنی می‌رسند؟**الف) هدف‌گذاری آشکار برای جایگزینی نظام دموکراتیک**

بسیاری از جنبش‌ها و احزاب افراطی (چه راست، چه چپ، چه مذهبی، چه ملی‌گرا) صراحتاً اعلام می‌کنند که ساختارهای دموکراتیک را موقت یا ناکارآمد می‌دانند و به دنبال «نظام جایگزین» هستند. نمونه: نازی‌ها در آلمان جمهوری وایمار، حزب فاشیست موسولینی در ایتالیا، داعش در خاورمیانه. **جمهوری اسلامی ایران** از همان ابتدای شکل‌گیری (پس از انقلاب ۱۳۵۷) به طور رسمی با مدل دموکراسی لیبرال غربی مخالفت کرده و آن را یک «پدیده غربی» و ناسازگار با اسلام معرفی کرده است.

ب) استفاده ابزاری از مکانیزم‌های دموکراتیک برای نابودی آن

نیروهای افراط‌گرا ممکن است از آزادی بیان، حق تجمع و انتخابات برای قدرت‌گیری استفاده کنند، اما پس از دستیابی به قدرت، همان ابزارها را برای محدود کردن آزادی‌ها و تثبیت قدرت خود به کار می‌گیرند. نمونه: هیتلر از انتخابات آزاد استفاده کرد، اما بعد «قانون توانمندسازی» (Ermächtigungsgesetz) را گذراند و دموکراسی را منحل کرد.

ج) نهادینه کردن ارزش‌های ضد دموکراتیک در جامعه

فرهنگ سیاسی تملق، حذف مخالف و رهبرپرستی که در افراط‌گرایی دیده می‌شود، به مرور باعث تضعیف اعتماد عمومی به سازوکارهای دموکراتیک و نهادها می‌گردد. آیا این دشمنی می‌تواند دلیلی برای ممنوعیت نیروهای افراط‌گرا باشد؟

در برخی نظام‌های دموکراتیک، این منطق به عنوان «دموکراسی تدافعی» (wehrhafte Demokratie) شناخته می‌شود، به ویژه در آلمان. اصل راهنما در این مورد تاکید می‌کند: دموکراسی حق دارد از خود در برابر نیروهایی که قصد نابودی آن را دارند دفاع کند. (ماده ۲۱ قانون اساسی آلمان).^{۱۴}

نمونه‌های تاریخی:

- ممنوعیت حزب کمونیست آلمان (KPD) در سال ۱۹۵۶.
- ممنوعیت حزب ناسیونال دموکرات آلمان (NPD) به دلیل گرایش‌های نئونازی (هرچند در پرونده دوم به دلیل ضعف در تهدید واقعی، رأی به ممنوعیت صادر نشد).
- دادگاه قانون اساسی آلمان در ژانویه ۲۰۲۴ حکم داد که حزب افراطی و راست‌گرای «وطن/میهن» (Die Heimat) (قبلاً NPD) به مدت شش سال از دریافت کمک‌های دولتی محروم شود. دلیل این تصمیم، گرایش‌های ضد دموکراتیک این حزب بود.^{۱۵}

با آنچه در بالا آمد می‌توان گفت: نیروهای افراطی در صورت داشتن برنامه عملی و ظرفیت برای جایگزینی نظام دموکراتیک، عملاً «دشمن» آن محسوب می‌شوند و در چارچوب دموکراسی تدافعی، می‌توانند به طور قانونی ممنوع شوند.

¹⁴ https://www.gesetze-im-internet.de/gg/art_21.html

¹⁵ Germany's top court rules far-right party's ideology makes it ineligible for funding | Euronews

قسمت سوم

افراطگرایی سیاسی در بین نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی

با آنچه تاکنون آمد، اینک معیارهایی برای سنجش «نیروی دموکراتیک» و «نیروی افراط گرا» در اختیار است که می توان شخصیت ها یا نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی را با آن سنجید.

نمونه نیروهای افراطی در اپوزیسیون امروز ایران

- گروه هایی که رهبر کاریزماتیک را بالاتر از نهادها قرار می دهند.
- جریان هایی که مخالفان داخلی اپوزیسیون را «خائن» می نامند و حذف می کنند.
- گرایش به ماموریت تاریخی یا الهی برای خود یا رهبر قائل بوده و هر گونه سازش سیاسی را نفی می کنند.
- بر تبلیغات هیجانی، شایعه پراکنی و تخریب شخصیتی به جای برنامه ریزی دقیق تکیه دارند.
- گرایش به انحصار رسانه ای در محدوده خود و حذف صداهای منتقد.

این ویژگی ها را می توان در بخشی از گروه های سلطنت طلب تندرو، سازمان مجاهدین خلق و حتی بعضی طیف های ناسیونالیست افراطی یا چپ های دگم گرا مشاهده کرد؛ هر چند شدت و شکل آن متفاوت است.

معیارهای نیروی دموکراتیک

وجود جریان ها یا افراد افراطی در میان نیروهای مخالف جمهوری اسلامی باعث می شود که مشروعیت کل جبهه دموکراتیک در نگاه عمومی (داخل و خارج کشور) آسیب ببیند. حتی در مرحله گذار، چنین نیروهایی می توانند مانع شکل گیری ساختارهای دموکراتیک شوند. از همین رو مرزبندی شفاف، یعنی مشخص کردن معیارهای «نیروی دموکراتیک» ضروری است. این معیارگذاری می تواند بر اساس پذیرش چند اصل بنیادین و حداقلی باشد:

- پایبندی به حاکمیت قانون و حقوق بشر.
- پذیرش حق گردش آزاد قدرت و انتخابات آزاد.
- رد خشونت کلامی، روانی، فیزیکی برای حذف مخالفان سیاسی.
- پذیرش تنوع قومی، مذهبی و جنسیتی، احترام به تفاوت در سبک زندگی.
- شفافیت و پاسخگویی در قبال مواضع، سیاست ها و مسئولیت ها.
- آمادگی برای گفت و گو و شنیدن نظرات دیگران، رد دگم اندیشی و خود حق پنداری.
- رعایت اخلاق، رد پیشداوری و اتهام زنی در مورد دیگران و پایبندی به «فرهنگ دموکراتیک»، پرهیز از پرخاشگری و پایبندی به ادب، احترام، منطق و استدلال در ارتباطات فردی- گروهی.
- پایبندی به تعهدات و قول و قرارهای شفاهی و کتبی یا مصوبات.

همکاری با کدام نیرو؟

در سال‌های اخیر این خواست بسیار تکرار می‌شود که «همه» گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی باید با هم متحد شوند. چنین خواسته‌ای غیر واقعی است. همکاری، ائتلاف و گفت‌وگو با احزاب افراطی از سوی نیروهای دموکرات اشتباه است. آنها باید توان و انرژی خود را در محدوده نیروهای دموکرات متمرکز کنند. از آنجا که بین نیروهای دموکرات، اشخاص یا جریان‌های افراط‌گرا نیز حضور دارند (سلطنت‌طلبان و پادشاهی‌خواهان افراطی) ضرورت دارد که:

- نیروهای دموکراتیک، اشخاص یا جریان‌های افراطی را در درون خود کنار بگذارند،
- در ارتباط با نیروهای دیگر، با مشخص کردن اینکه کدام نیرو «غیردموکراتیک» است، آن نیرو را از دایره نیروهائی که برای همکاری باید با آنها تماس گرفت، کنار گذاشته و تمرکز فقط روی شخصیت‌ها و نیروهای دموکرات باشد.

تجربه کشورهای مختلف، از جمله آلمان جمهوری وایمار، و ایتالیا در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ نشان داده است که وقتی نیروهای دموکرات با جریان‌های افراطی ائتلاف می‌کنند، معمولاً بازی خورده یا مورد «سوء استفاده» قرار می‌گیرند. برای مثال: در ایتالیا، احزاب دموکراتیک در دوران قبل از به قدرت رسیدن موسولینی تلاش کردند با فاشیست‌ها ائتلاف کنند، اما در نهایت فاشیست‌ها از ساختار و اعتبار دموکرات‌ها بهره‌برده و آن‌ها را کنار زدند. **حتی در ایران و در جریان انقلاب ۵۷** خمینی از نهضت آزادی و دیگر نیروهای در آزمون نسبتاً "لیبرال" استفاده کرد تا پایه‌های قدرت خود را مستحکم کند و سپس آن‌ها را کنار گذاشت.

همکاری با نیروهای غیر دموکراتیک افراط‌گرا به ویژه خطرناک است چون آنها در تاکتیک‌ها بسیار انعطاف پذیر هستند، اما در هدف نهایی یعنی تضعیف یا حذف دموکراسی، سرسخت باقی می‌مانند.

در کنار اصولی که رضا پهلوی برای همکاری نیروهای ملی اعلام کرده است. («اصول و چارچوب همکاری احزاب، سازمان‌ها و افراد آزادیخواه و میهن‌پرست»^{۱۶} و «اصول و ارزش‌های حداقلی برای همکاری ملی»^{۱۷})، شناخت و رعایت معیارهای یک «نیروی دموکراتیک» کمک می‌کند تا فراتر از ادعای هر شخص یا نیروئی، **معیارهای مشخص برای سنجش ادعاها** در دسترس باشد. معیارهائی که اگر رعایت شوند همکاری را ممکن و اگر نقض گردند به معنی پایان همکاری خواهد بود. با رعایت این اصول- با حفظ پذیرش هویت و احترام به مواضع سیاسی، فکری نیروهای دیگر- همکاری فقط میان نیروهای متعهد به این اصول و معیارها شکل می‌گیرد و انرژی روی گسترش فرهنگ و ساختار دموکراتیک و برنامه‌هائی که برای دوره گذار از جمهوری اسلامی تنظیم شده، متمرکز می‌شود. این همان اصولی است که امروز در کشورهای دموکراتیک رعایت شده و بر اساس آن همکاری‌های مقطعی (پروژه محور) یا ائتلاف‌های محدود (مثلاً برای تشکیل دولت) بین احزاب و نیروهای سیاسی شکل می‌گیرد.

مطالب مرتبط

«ملی‌گرایی و هویت‌خواهی ایرانی»؛ فرصت‌ها و تهدیدها

راست و چپ افراطی یعنی چه؛ معیارهای تشخیص کدام است؟

¹⁶ <https://kayhan.london/1403/11/28/370251/>

¹⁷ <https://kayhan.london/1404/05/06/382991/>